

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Poitical

سیاسی

س. رها
۱۱ جولای ۲۰۱۳

بخشی از یک اثر تاکنون تکمیل و منتشر نشده «س. رها»

سخنی درباره عدالت

نخست بهتر است تعریف عدالت را از زبان دانشمندان و نوابغی که بعضی ها قبل از میلاد می زیستند و دیگران هم در عصری حاضر، بشنویم:

ارسطو^۱: "عدالت صرف در جامعه ای وجود دارد که حکومت براساس قانون نافذ اش عمل کند و وظیفه حقوق نیز تشخیص عدالت از بی عدالتی است"

سقراط، افلاطون و از دانشمندان عصر کنونی: توماس هابز، امانوئل کانت و ژان ژاک روسو نیز بر این عقیده اند، سقراط با آن که محکومیتش را غیر عادلانه می دانست اما چون قانون آن حکم را کرده بود پذیرفته و توصیف کرد.

هانس کلسن^۲: "شادی مخصوص انسان عادل است و انسان بی عدالت ناشاد است"

اما حکایت حقیقت از چیست؟

هیترل دقیقاً براساس "قانون نافذ" خودش عمل کرد و حقوق دانانی نیز در «دربارش» موجود بودند بدون این که لب به اعتراض گشوده باشند، حد اقل ناظر باقی ماندند، آیا می شود گفت که هیترل نهایت عدالت را درجنایت هایش مدنظر داشت؟ به زعم دانشمندان متذکره، بلی. احسنت بر این کشف خارق العاده تان!

در عصری کنونی: امپریالیسم امریکا براساس قانون خودش افغانستان را اشغال نموده است و جواز نامه سازمان ملل را نیز در دست دارد و چه بسا که داد از عدالت هم بزند، آیا می شود به این عدالت مهر تأیید زده و آن را آخرین پله ای از تحقق عدالت دانست؟ باز هم طبق تعریف دانشمندان، بلی، این دیگر یکی از بهترین اکتشافات دانشمندان نابغه نامبرده است.

زمانی که امریکائی ها روستای میلای را به خاک و خون کشید، اعلام کرد: ما امروز به مقصدی خود نائل آمدیم و مفهوم عدالت را در ذهن مردمان تفهیم کردیم، آیا می توان گفت به راستی آن یکی از بهترین نمونه های پیاده شدن عدالت در جهان بود؟ درحالی که قانون امریکا نیز بر آن تاپه تأیید خود را زده بود و هیچ وقت محکومش نکرد، طبق باوردانشمندان نابغه جواب این سؤال نیز مثبت است.

^۱ ارسطو از ۳۲۲ ق م الی ۳۸۴ ق م در یونان که آن زمان مهد تمدن نامیده می شد، می زیست.

^۲ هانس کلسن، حقوق دان اروپائی-امریکائی در سال های بین ۱۸۸۱ م الی ۱۹۷۳ م زندگی می کرد و یکی از به اصطلاح حقوق دانان متمدنی عصری خود به شمار می رفت.

زمانی که نور محمد ترکی از "پیروزی انقلاب ثور" (؟) (بخوان کودتای روسی که حتی مزدوران داخلی اش بی خبر از پیروزی این کودتا بودند تا این که توسط دیگران آگاه گردیدند) حرف می زد، یکجا با "شاگرد با وفایش" و مزدوران "پرچمی" از شادی در پوست خود نمی گنجید، آیا می شود که خلق دربند کشیده و بدبخت ما این دوران اختناق و سیاهی را الگوی واقعی از عدالت قلمداد نمایند؟

بلی، چون به زعم دانشمندان نابغه و طبق باور آنها تنها خصیصه عدالت شاد بودن کارگزاران این عدالت است درحالی که قانون نافذ اش نیز به ضد چنین عدالت سری نجنباند و حمایت حقوقش را نیز باخود داشته باشد. احسنت! هیتلر زمانی که از فکر تسخیر جهان برای مردم حرف می زد نهایت سرور و شادمانی خود را به نمایش می گذاشت و به اساس همین شادمانی بود که شادی مرگگ شده در نهایت دست به خود کوشی زد، حالا باز هم آیا امکان دارد که بگوئیم هیتلر عادل (؟) بر فراز قله عدالت نشسته بود؟ به عقیده دانشمندان نابغه، بلی، احسنت، احسنت، احسنت! در اینجا بدنیت سخنی از شاعری هرچند مرتجع ولی طنز پرداز ایرانی، محمد رضا عالی پیام (هالو) را نقل کنیم تا یک تحسین هرچه مزین تری کشف این دانشمندان را کرده باشیم:

"گفتم ای شیخ عجل! صد آفرین برچنین کشف ثقیل الباوری،
مانده ام انگشت بر لب، از کجا کردی این کشف، خیلی محشری!
تخم کفتر خورده ای ای ناقلا؟ کاین چنین افکار را می پروری،
من گمانم وحی بر تو میشود، مرگ من، جون قوی، پیغمبری؟
پس اگر نه این همه اسرار را از کجای خویش در میآوری؟"

در جامعه ای که معرف سیاست طبقات باشد و حقوق به سلسله مراتب طبقات تعیین و اجراء شود و به علاوه تمام حقوق و مزایا از قبیل: دموکراسی، دیکتاتوری، آزادی بیان، عدالت اجتماعی، آزادی رسانه ها و مطبوعات، حقوق کارگران، همه و همه طبقاتی باشند و بر اساس طبقات به آنها پرداخته شود، آیا عدالت می تواند از این مشخصه مبرا بود؟ پرهویدا است که نه، و آن تنورپس هائی که با بوق و کرنا و جملات پر طمطراق عدالت را شادی و مسرت تعریف می کنند هرگز این سؤال به مخیله شان خطور نمی کند که آیا این عدالت و این شادی برای کدام طبقه ای از جامعه باشد تا معنی واقعی عدالت از آن استنتاج شود. برای آن طبقه ای که کمتر از ده فیصد نفوس جامعه را تشکیل داده ولی در رأس حکومت بوده و حق بیش از نود فیصد مردم را چور و چپاول می کنند یا برای آن طبقه ای که اکثریت نفوس جامعه را تشکیل داده و با مبارزات طولانی و پیگیر خود از یوغ اسارت و استثمار چندین قرنه طبقات حاکمه مرتجع، رهائی یافته و حالا این رهائی خود را باشادی جشن می گیرند؟

آن شادائی که تنورپس های بورژوازی از آن عدالت را تعبیر می کنند جز این دوشکل را نمی تواند به خود داشته باشد چون تازمانی که شکل بندی اجتماعی جوامع بر اساس طبقات باشند، پس هیچ پدیده و مقوله ای را نمی توان یافت که مهر طبقاتی نخورده باشد و منطقاً در این صورت حرف زدن از عدالت اجتماعی فرا طبقاتی، یک مقوله تحمیق کننده می باشد که فقط ایدئولوگ های طبقات حاکمه می توانند آن را به زبان بیاورند چون به نفع شان می باشد و به نفع طبقه شان که به شکل طبقه حاکم عرض اندام کرده است، می باشد.

این جملات مزورانه را فقط کسانی می توانند بیان کنند که غرضی داشته باشند و این غرض شان نیز منشاء طبقاتی داشته باشند و یا با خیانت به طبقه خود افتخار مزدوری و حلقه به گوشه دیگران را کاسب شده باشند.

خروشچف با وجودیکه منشاء طبقاتی پرولتری داشت اما حرص و طمع سرمایه چشم نما مگر درون سیاهش را کور کرد و خیانت عظیمی را به طبقه خود و دستاوردهای بی شمار نیم قرن مبارزه و قربانی، مرتکب شده و به مزدوری و وابستگی امپریالیستان در آمد تا این که با اعلام "دولت عموم خلق" علناً این حلقه وابستگی خود را به گردن آویخته

وراه رشد سرمایه داری را درپیش گرفت. چه عیان می بینیم که با به کار گماری مزدوران چندی در افغانستان نیز همین بزرگترین جنایت تاریخی را از آن خود کرده و در واقع می خواست سوسیال امپریالیسم خود را جهانی نماید...